

نمی‌توانم مع

مطهره جاویدی، مادر دهه هفتادی، این روزها استارت



هر کسی یک جور مادر می‌شود

مطهره خانم و مهدی آقا بعد از تأیید به چنان‌ها می‌روند. از آنجا هم به مشهد برمی‌گردند. شرایط اقتصادی‌شان خوب نیست. در این زمان، او دیگر درسش را رها کرده است. حالا بیشتر به خانه‌داری و تحصیل در حوزه علمیه می‌پردازد اما تصمیم می‌گیرد فرزند دومش، راحیل، را از بین دخترانی انتخاب کند که نیازمند حمایت پزشکی هستند. بنابراین از طریق مهندس امید عابدشاهی که عنوان «پدر کودکان نیازمند درمان» را بر دوش دارد فرزندش را انتخاب می‌کند. در همین حین تلاش می‌کند نگاه جامعه را به کسانی که فرزندخوانده دارند تغییر دهد و به پرسش‌هایشان پاسخ دهد. مطهره خانم درباره بیماری فرزند دومش علاقه‌ای به صحبت ندارد و پاسخی نمی‌دهد اما سال‌های اول سعی کرده است به برخی پرسش‌های ناراحت‌کننده اطرافیان درباره فرزندانش پاسخ دهد. «الان شرایط خیلی خوب است. تقریباً همه اطرافیان کوثر و راحیل را فرزندان ما می‌دانند اما اوایل ناچار بودم توضیحاتی بدهم. بر اساس روان‌شناسی روز دنیا، بچه‌ها قبل از اینکه وارد اجتماع یعنی مدرسه و مهد کودک شوند، باید بدانند از مادر دیگری متولد شده‌اند و من آن‌ها را در جریان واقعیت گذاشته‌ام. حتی اگر روزی بزرگ‌تر شدند و دلشان خواست پدر و مادر قبلی‌شان را پیدا کنند، خودم در کنارشان هستم. اصلاً این درست نیست که یک نفر ده‌ها سال حقیقت را ندارد.» آقا مهدی و مطهره خانم پدر و مادر کوثر و راحیل هستند و از هیچ تلاشی برای خوشبختی‌شان تا امروز کوتاه نیامده‌اند. استعداد بچه‌ها را شناسایی کردند و مطمئن هستند می‌توانند حتی فرزند دیگری را هم به زندگی‌شان اضافه کنند. مطهره جاویدی معتقد است شجاعت، عشق و آگاهی لازمه قبول کردن چنین زندگی‌ای است و افراد اگر چنین تصمیمی دارند نباید از سر احساسات جلو بروند.

زندگی در شهر مرزی تأیید و شروع مادرانگی

مطهره تربیت و خانه‌داری را از مادرش و محاسبات اقتصادی را از پدرش می‌آموزد. به همین دلیل، خودش معتقد است که شبیه بچه‌های دهه شصتی تربیت شده و رفتار می‌کند. در دانشگاه آیتی می‌خواند و بعد از ازدواج تصمیم می‌گیرد به حوزه علمیه هم برود. اما همراهی با همسرش برای کار در تأیید و چنان‌ها باعث می‌شود درسش نیمه تمام باقی بماند. «ما به علت کار همسر به تأیید رفتیم. شهر بسیار امن و خوبی بود. در آنجا مجبور به انصراف از دانشگاه شدم چون رشته تحصیلی‌ام را نداشتند. البته خودم هم آن چیزی را که می‌خواستم در آن رشته پیدا نکردم. در دانشگاه چیزهای قدیمی تدریس می‌شد. کلاس‌های بیرون بسیار پیشرفته‌تر از چیزی بود که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شد.» اما این شهر برای آن‌ها یک همسفر به همراه دارد و باعث می‌شود یک تغییر بزرگ در زندگی‌شان را شاهد باشند. «من همیشه عاشق بچه بودم. حتی اسم هم برایشان انتخاب کردم. قبل از ازدواج دوست داشتم چهار فرزند داشته باشم. با این حال، صاحب فرزند نمی‌شدیم. یک سال و نیم از زندگی مشترک گذشته بود و من تصمیم خودم را گرفتم. اصلاً با فرزندخواندگی مشکلی نداشتم. این را به همسر هم گفتم. بنابراین یک روز خودم به مرکز بهزیستی تأیید رفتم و برگه درخواست فرزندخواندگی را در سال ۹۳ امضا کردم. یک سال بعد، دخترم کوثر را از مرکز شیرخوارگان حضرت علی اصغر^(ع) تحویل گرفتیم.»

پیدا کردنش کار سختی نیست در گوشه گوشه فضای مجازی ردی از خودش باقی گذاشته است. زندگی منحصر به فردی دارد. کافی



است یک نفر او و خانواده‌اش را دیده باشد تا همیشه یادش باشد این مادر دهه هفتادی و دغدغه‌مند می‌کوشد بسیاری از تابوها را بشکند و زندگی‌اش را طور دیگری بسازد. اگرچه خیلی‌ها مطهره جاویدی را به نام مادر استارت‌آپی می‌شناسند اما او قبل از همه این‌ها امتحانش را برای پذیرش مسئولیت و تغییر در روال همیشگی زندگی گذرانده است. دختری که در کنار همسر و دو فرزندش زیست متفاوتی از مادرانگی را ترویج می‌کند و می‌کوشد تابوهای کارآفرینی را بشکند و به زبان نوجوانان و جوانان حرف بزند.



ازدواج در هفده سالگی و شروع زندگی

پذیرش زندگی برای مطهره هفده ساله با مهدی بزرگ‌تر که آن زمان با دست خالی محصل حوزه علمیه است مرحله‌ای است که او با فکر و مشورت می‌گذراند. اگرچه خانواده معتقد بودند هنوز وقت برای ازدواج هست و آن دو در روز خواستگاری با پیش فرض پاسخ منفی وارد گفت‌وگو با یکدیگر می‌شوند اما همه محاسباتشان منفی می‌شود و شباهت زیادی بین یکدیگر پیدا می‌کنند. مطهره و مهدی تصمیم می‌گیرند با دست خالی در کنار هم زندگی را شروع کنند. «زندگی را با دست خالی شروع کردیم و خودمان همه چیز را ساختیم. هنوز هم موتوری را که با آن این طرف و آن طرف می‌رفتیم داریم. حتی زمانی که کارم را شروع کردم مسافت مشهد تا تهران را برای جلسات و همایش‌ها با اتوبوس طی می‌کردم. بنابراین می‌توانم ادعا کنم زندگی را آجر به آجر از همان هفده سالگی در کنار هم ساختیم.»



شهربانو

۲شنبه
۳۰ آبان ۱۴۰۱
۲۴ ربيع الثاني ۱۴۴۴
شماره ۳۸۱۵

(۴)